**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری(دام ظله)**

**جلسه356 – 05/ 09/ 1399 تعریف /مقدمات /استصحاب**

**خلاصه مباحث گذشته:**

متن خلاصه ...

# تعریف استصحاب

ما بنا نداریم به بحثهای مربوط به تعریف استصحاب چندان وارد شویم و لکن چند نکتۀ کلی در تعریف استصحاب را متذکر میشویم.

## میزان در ارائۀ تعریف صحیح یک اصطلاح و تطبیق آن بر تعاریف ذکر شده

مرحوم شیخ انصاری اسدّ و اخصر تعاریف ذکر شده برای استصحاب را «ابقای ماکان» دانسته اند. [[1]](#footnote-1)

مرحوم صدر تعریفی را که بر محور مبانی مختلف بتواند مطرح شود«مرجعیت حالت سابقه» دانسته اند .[[2]](#footnote-2)

ما گفتیم در تعریفات، تعریف باید روشن و شفاف بوده و نیاز به توضیح خارجی نداشته باشد و تمام نکات اصلی را در برگیرد.

تعریف شهید صدر (مرجعیت حالت سابقه!) گویای این که استصحاب یک حکم شرعی ظاهری است نمی باشد و همین اشکال در تعریف شیخ انصاری (ابقای ما کان) نیز هست؛ به عبارت دیگر این تعاریف نشانگر این نیست که استصحاب جنبه شرعی دارد حال یا بعنوان امارۀ شرعی یا حکم شرعی و ... لذا باید بگونه ای تعریف کنیم که بعد از تعریف لازم نباشد بگوئیم مراد از ابقای ما کان حکم شارع به بقاست چرا که معنای این مطلب شفاف نبودن تعریف و نیازمند بودن آن به توضیح است و تعریف شهید صدر هم نیاز به این توضیح دارد که مرجعیت حالت سابقه در دایرۀ تشریعیات است .

## رکن استصحاب

شهید صدر نفس حالت سابقه را رکن استصحاب دانسته اند[[3]](#footnote-3) ولی همانطور که در برخی مبانی گفته شده رکن استصحاب یقین به حالت سابقه است نه نفس حالت سابقه و در دلیل استصحاب نیز روی یقین تکیه شده و صرف نظر از طریقی بودن یا نبودن این یقین به هر حال باید رکن استصحاب را یقین به حالت سابقه دانست پس استصحاب ابقای یقین سابق است .

رکن دیگر استصحاب شک لاحق است که تعبیر شهید صدر (مرجعیت حالت سابقه) با یقین لاحق به خلاف هم سازگار بوده و گویای رکن بودن شک لاحق نمی باشد. یعنی گویا ملاک حالت سابقه بوده بدون توجه به این که هم اکنون شک داریم یا یقین به خلاف.

## دشوار بودن ارائۀ تعریف شفاف و کوتاه بر طبق تمام مبانی

واقعیت اینست که ارائه یک تعریف شفاف که طبق تمام مبانی درست باشد کار دشواری است چون طبق استفادۀ استصحاب از اخبار یک تعریفی باید کرد و طبق اماریت تعریف دیگری باید کرد و شاید روشن ترین تعریفش این است که اگر یقین سابق داشتیم و سپس شک کردیم میتوانیم به همان عمل کنیم یا نه و در ادامه توضیح دهیم که حالت سابقه یا یقین به آن میتواند اماره بر بقا باشد یا ... لذا نباید اصرار داشت که یک تعریف کوتاه آن هم بر طبق مبانی انجام داد تا باعث شفاف نبودن تعریف شود.

# اصولی بودن یا نبودن بحث استصحاب

یک بحثی را شهید صدر مطرح کردند[[4]](#footnote-4) که اجمالا مطرح میکنیم این است که آیا بحث استصحاب یکی بحث اصولی است یا نه و این سئوال در جاهای دیگر علم اصول نیز مطرح می شود . یک مشکل اساسی در این بحث این است که در تعریف علم اصولی گاهی در مقام نقض و طرد تعریفی میگویند لازمه اش این است که فلان مبحث در علم اصول، اصولی نباشد در حالی که قطعا اصولی است یا بالعکس لازمه اش اینست که فلان مسأله اصولی باشد و حال آن که نیست . پس اجمالا برای تعریف علم اصول یک درک وجدانی دارند که ملاک ارزیابی صحت و سقم تعریفات علم اصول میشود و این باعث میشود یک نگاه دوری در تعریف علم اصول و اصولی بودن یک سری از مباحث داشته باشیم .

واقع امر این است که استصحاب در شبهات حکمیه به درک وجدانی یک بحث اصولی است لذا باید علم اصول را به گونه ای تعریف کنیم که شامل این موارد هم بشود.

در مقام حل آن مشکل که چگونه علم اصول را تعریف کنیم ممکن است گفته شود باید اکثریت مباحث را شامل شود و اینگونه بحث ار حل کنیم ولی انصاف این است که نباید اینگونه بحث را مطرح کنیم.

# استصحاب قهقرائی

این اصل در بحث لغات بعنوان اصاله الثبات در لغات مورد تمسک واقع میشود که شهید صدر آن را [[5]](#footnote-5)به استصحاب بازگشت میدهند. ایشان می فرماید طبق بیان آقایان در استصحاب زمان متیقن سابق است و زمان مشکوک لاحق است . ولی در استصحاب قهقرائی زمان متیقن بعد از مشکوک است چون الآن یقین داریم فلان لفظ فلان معنا را دارد و شک داریم در زمان صدور فلان نص شرعی یا تاریخی یا ... همین معنا را داشته یا نه.

ایشان می فرماید: اگر چه این بیان اصولیین فی الجمله درست است ولی با تعمیق بحث میبینیم بین این دو فرقی نیست چون تغییرات در لغات بسیار کند صورت میگیرد لذا اصاله الثبات در واقع به معنای اصل عدم تغییر معنای سابق لغت است که این همان اماریت استصحاب است البته در دایرۀ لغات و معانی موضوع له آنها. وقتی ما میدانیم فلان واژه در حال حاضر فلان معنا را دارد با مطرح شدن استصحاب بعنوان اماره ای که مثبتاتش حجت است می توان گفت: این معنای فعلی تغییر یافته معنای سابق نیست و لازمۀ این مطلب این است که معنای سابق نیز همین بوده است.

1. فرائد الاصول ج2 ص541. [↑](#footnote-ref-1)
2. مباحث الاصول ج5 ص24 [↑](#footnote-ref-2)
3. مباحث الاصول ج5 ص22 [↑](#footnote-ref-3)
4. مباحث الاصول ج5 ص25. [↑](#footnote-ref-4)
5. مباحث الاصول ج5 ص27. [↑](#footnote-ref-5)